

این کرامت از فضل پروردگار من هست یعنی این تخت ذریعه اسباب
 ظاہری بشر به اینجا نرسیده بلکه فضل خدای یکتا و یگانه هست و
 نیز شکر و محبت الهی را بجا آورد که یار او را بین درجه عالی
 کرامت رسانیده و از اچنین امور خارق العاده ظاہر میگردد .
 کرامت ولی مخصوصاً کرامت صحابی ، معجزه پیغمبر او و ثمره پیروی
 او میباشد .

ولی :

ولی در لغت بمعنی قریب بوده و در اصطلاح کسی هست که به ذات
 و صفات الله تعالیٰ به قدر طاقت بشری عارف بوده ، به
 طاعات موافقت داشته و از نهیات اجتناب و از انها که
 دمبالغه کردن ، در لذات دنیوی و خواهشات نفسانی خود را دور
 نگه داشته و از آن روگردان باشد .

کرامات :

کرامات جمع کرامت هست و کرامت بمعنی غرست و بزرگی هست
و داره اصطلاح ظهور امر خارق العاده هست از جانب ولی خداوند
که متعارن به دعوی نبوت نباشد . مثل آوردان آصف برخیا
تحت بیضی را در طرفه العین رز مسافه دور و رسیدن میوه یک
موسم در موسم دیگر نزد میریم که کرامتاً میوه زستان در تابستان
ومیوه تابستان در زستان نزدش میرسید .
و چون حضرت ذکر یا (علیه السلام) مکرراً آن چیز را دید از روی تعجب
پرسید :

یَمَرِّیْمُ اَلِّيْ لَكِ هَذَا طَ قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ط

ترجمه :

ای میریم ! از کجا میآید این روزی گفت : از نزد خداجل جلاله می آید .
و مثل دیدن حضرت عمر بن الخطاب از فراز منبر در سجد نبوی صلی الله علیہ وسلم لشکر
اسلام را در نهاد و در فاصله بشتر از پنجاه فرسنخ دشمنین ایشان

صدای حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ، را کہ گفت :
یاساریۃ الجبل .

چنانچہ از ابن عمر روایت ہے کہ : حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ، لشکری را بجا ہی فرستاد نہ برایشان مردی را کہ بنام ساریہ یاد میشد بحیث امیر مقرر نمود ، در اثناء خطبہ حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ ، صدا نمود ای ساریہ بچیر گوہ را و پناہ آر بوسی .

دو قسمی قاصد لشکر غرض ارادہ معلومات آمدند چنین حکایت کردند کہ : ای امیر المؤمنین وقتی ، با دشمنان خود مقابل شدیم باشکست مواجه گردیدیم ، ولی ناگہاں آوازی راشنیدیم کہ میگفت : ای ساریہ ! کوہ را بچیر و پناہ آر بآن ، ما نیز این کار را عملی کردیم . ہمان بود کہ دشمن را خداوند جل جلال ، شکست داد . (۱)

شیخ محمد شعبد الحق دھلوی در اشعة المعمات معلومات مفصلی ذکر نموده

اند شگردان میتوانند به آن مراجعه و مستفیض گردند .
و در روایتی آمده است که حضرت عمر، رضی اللہ تعالیٰ عنہ، جملہ، —
«یاساریۃ الجبل» را سه مرتبہ گفت .

چنانچه باشنیدن آن حاضرین یکی به دیگری نگاه کرده و حتی اعداء
تصور نمودند که خدا نما خواسته حضرت شان حواس خود را از دست
داده باشد و حضرت علی، رضی اللہ تعالیٰ عنہ، فرمودند :
آنچه را شنیدیم حقیقت آن زود بر ملا خواهد شد . (۱)

(۱) نبراس . ص ۸۴

تمرين

- ۱ - درباره کرامت او بیا آیتی را که خوانده اید قرأت نماید .
- ۲ - آوردن تخت بلقیس از سبا به بیت المقدس در طرقه العین چه گفته میشود ؟
- ۳ - ولی را تعریف نماید .
- ۴ - تعریف کرامت را بیان کنید .
- ۵ - کرامت حضرت عمر (رضی اللہ تعالیٰ عنہ) را که خوانده اید بیان کنید .

تقطیع

تقطیع در لغت بمعنی گردن بند در گردن اند اختن را گویند و
محاذایاً به معنی تسلیم، انقیاد و پیروی کسی بدون درک حقیقت آن
بست .^(۱)

بر کسیکه مجتهد نباشد متابعت و پیروی از مجتهد نظر با این قول خداوند
(علیکم السلام)، واجب بست :

فَسْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^(۲)

ترجمه :

پس سوال کنید از دايل کتاب، با خبران اگر هستید شما که نمی دانید^(۳)
و نظر با اجماع مسلم، که چنین متابعت و پیروی را در عرف شرع
تقطیع گویند .

۱، از نبراس و غیاث اللغات .

۲، تفسیر روح المعانی و نبراس .

اقسام تقلید : تقید بر قسم است :

۱- تقید حق .

۲- تقید باطل .

۳- تقید حق :

تقلید حق عبارت است از متابعت و پیروی کردن کسی در امور شرعی مانند تقلید ائمه اربعه که تقلید ایشان واجب میباشد .
بر حقیقت این قسم تقید آیت های ذیل نیز شهادت فی دهد :

فَإِنَّمَا لِهُمْ أَقْتَدٌ ۝

ترجمه :

پس به روش ایشان اقتدا کن . سوره الانعام آیه ۹۱

وَاتَّبَعْتُ مِلَةَ أَبَاءِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ط

ترجمه :

و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم و اسحق و یعقوب را . سوره یوسف آیه ۳۸

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ه

ترجمه :

و پیروی کن راه کسی را که برگشته دارد به سوی من ۱۱)

تقلید باطل :

تقلید باطل عبارت است از پیروی کردن کسی در چیزهای حرام و ناروا
چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده است :

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتِبعُ
مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ أَبَاءَنَا ط

ترجمه :

و چون گفته شود به ایشان که پیروی کنید آنچه را فربود فرستاده خدا، میگویند
نی دلکه، پیروی فی کنیم آنچه را که یافته ایم بران پدران خویش را ۲۰)

۱۱) سوره لقمان آیه ۱۵

۲۰) سوره بقره آیه ۱۷۰

در سابق سلف صالح اخْتَصَاص تقلید مجتهد واحد را شرط نمی پنداشته
ولی وقیکه خواهشات نفسانی سرکش در مردم پدید آمد ، و در امور
دینی سهل انگار و بی پروا شدند و از هر مذهب طور چشمین احکام
آسان را برگزیدند که اینگونه روش را در علم اصول تلقین گویند
و تلقین با جماعت مذهب ناجائز است . لذا علماً کرام با تفاق
آراء متابعت مجتهد واحد را واجب دانسته اند .

و نیز چون علمای کرام در جمله ائمه و علمائی کرام کسی را به
درجه ائمه اربعه (ابوحنیفه ، مالک ، شافعی و احمد بن حنبل) نیافتد
لذا فتوا دادند که علمای دیگر نیز باید متابعت یکی از ایشان را بگایند .
چنانچه قول سنبکی است :

ان مخالف الاربعة كمخالف الاجماع .

هر آئینه خلاف کنده از چهار مذهب مانند مخالف از اجماع است . (۲)

(۱) نبراس . ص ۱۰۹

(۲) از تفسیر روح المعانی

رجوع از تقلید مذهب بعد از آنکه برآن عمل کرده شود جایز نبوده
به اتفاق علماً باطل است . کسانیکه آزا جایز میدانند مداراعتبار
نبوده^(۱) خصوصاً در اینکه بعضی اشخاص بجا طرمال و متاع دنیا نه بجا طر
رضای خدا (جل جلاله) مذهب حق خویش را ترک نموده و بدگونی
اما من دین را مینهایم . که این اعمال ایشان نزد ، پسچ یک از
اہل حق جائز نیست .

حتی میگویند :

آنچه که در بعضی فتاوی ذکر شده است :

إِنَّ الْمُنْتَقِلَ يُعَذَّرُ

د هر آئینه رجوع کننده از مذهب خویش به مذهب دیگر تغیر کرده (مشیود) در
حق همین قسم اشخاص است^(۲) .
پس حضرت و افسوس بحال کسانیکه به سوی لا مذهبی میروند .

(۱) از در المختار و نبراس .

(۲) نبراس . ص ۱۱۰ حاشیه ۳

مناقشه ابراهیم علیہ السلام با نمرود

الْمُدْرَأَى الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَتِّهِ أَنْ أَتَهُ اللَّهُ
الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحِبُّ وَيُمُيِّزُ ۝

ترجمه: آيانديدي به سوي كسيکه محاصره کرد با ابراهیم در باره
پروردگارش ازین وجه که داد او را خدا پادشاهی چون گفت
ابراهیم پروردگار من آنست که زنده میگرداند و می میراند .
نمرود ابن کعنان اول شخصی بود که در اثر غزو و سلطنت دعوے
ربویت و خدائی را نمود و مردمان را به سجده خویش مجبوری گردانید .
چون ابراهیم علیہ السلام ، نزد اوی آمد و سجده نکرد ، نمرود از اوی پرسش
نمود : چرا برایم سجده نکردی ؟ (۱)

۱۱، از روح المعانی

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که خسند هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان زاد حقیقت است تام تمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دائم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، مدنی و میشهتی بوده و در عین حال ممثلاً پیوند و اتصالات ناگستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه متقدم اسلام عزیزمی باشد .

هدف تهاجمی : اعلای کلمة الله نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغو طیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرایی محمدی و فقہ حنفی حنفی در راه حصول رضای خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقُ))

B

6.431

DCA

1298

V.65

سال طبع حمل ۱۳۶۹ تعداد طبع (۵۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

تمرین

- ۱- تقلید به کدام آیت قرآنکریم ثابت شده است؟
- ۲- تقلید چند قسم است بیان کنید.
- ۳- چرا عمل اتفاق نموده اند برایکه مقلد متابعت مجتهد واحد را برخود لازم بگیرد؟
- ۴- قول سبکی را درباره مذهب چهار گانه بیان کنید.
- ۵- درباره رجوع از تقلید مذهب معلومات خود را بیان کنید.

حضرت ابراهیم علیہ السلام، گفت هن جز پروردگار خویش کسی را
سبده نمی کشم .

مزود گفت چیست آن رب تو که ما را به سوی دی دعوت میکنی ؟

حضرت ابراهیم علیہ السلام، گفت :

پروردگار من آن ذاتی است که زنده میکند و فی میراند .

مزود دو تن از زندانیان خود را خواست که یکی آن واجب القتل
و دیگری شر بی گناه بود ، پیکنیا هش را کشت و واجب القتل را
آزاد نمود .

گفت ویدی اگر خواهیم زنده میکنم و اگر خواهیم میمیرانم ، ولی
آن جا به ندانست که مراد از احیا و اماتت خلق حیات و موت
است در اجساد ، که آنرا جز خداوند بگلستان ، کس دیگری کرده نمی تواند .

حضرت ابراهیم علیہ السلام، مزود را گفت :

پس هر آئینه خداوند بگلستان می آورد آفتاب را از مشرق
پس بیار تو آنرا از مغرب .

پس نمرو و حیران ماند و لاجواب گردید و خداوند جل جلاله، وی را زنهمونی
 نکرد . یعنی با وجود لاجوابی اش ایمان نیاورد و مانند سابق
 گرایی و کفر را اختیار نمود . و یافرو و مقابل دلیل دوم ابراهیم علیهم السلام،
 جوابی داده نتوانست حال آنکه چنانچه سخن اول ابراهیم علیهم السلام را به زعم خودش
 جواب داد گنجایش داشت که سخن دوم او را نیز جواب دهد، ولی
 خداوند جل جلاله، وی را مهایت ننمود . همان بود که ابراهیم علیهم السلام
 برآن کافر در استدلال و مناقشه غالب شد و او را خاموش نمود .
 چنانچه خداوند جل جلاله، در جایے دیگر چنین فرموده است :

وَقِيلَ كُحَجَّتَنَا أَتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ دَرْفَعَ دَرَجَتٍ
 مَنْ نَشَاءُ بِطِإِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝

ترجمه : و این است محبت ما دادیش ابراهیم را بر قوم او بلند فی کیم
 مراتب کسی را که می خواهیم ہر آئینہ پور دگار تو با حکمت دانست .

یعنی : دادن دلائل واضحه به ابراهیم علیه السلام و علیه وی بر قوم
خویش و سر بلندی وی درین جهان و آن جهان کار خدای
علیم و حکیم است . دا

۱۱، از روح المعانی ص ۱۵، ۱۶، جلد ۲، جزء ۳، تفسیر کابی ص ۲۴۲ جلد ۱، جزء ۳،
واحیاء العلوم استفاده شده است .

تمرين

- ۱- اگر کدام آیت را در باره عقیده بوجو اَللّٰهُ جَلَ جَلَّ، بِيَادِ دَارِيْد
بُجُورِيْد .
- ۲- تفکر و غور در آسمان و زمین و دیگر کائنات الهی چه وقت
پسندیده است ؟
- ۳- در باره مباحثه ابراهیم علیہ السلام، با نزود معلومات خود
را بیان کنید .

اللَّهُ جَلَ جَلَّ، قَدِيمٌ وَأَزْلِيٌّ هُوَ

اللَّهُ جَلَ جَلَّ، قَدِيمٌ وَأَزْلِيٌّ هُوَ ، بِسَبِيلِ أَنْكَهُ اگر بفرض محال اللَّهُ جَلَ جَلَّ
حادث باشد حتیاً به محدث محتاج فی شود، و اگر محدث وے
نیز حادث باشد وطبعی هست که حادث محتاج به دیگر محدث
میگردو و ہکذا

پس اگر این سلسلہ قطع شود و ممتد نگردد و محدث حادث
اخیر ہمان حادث اول باشد دور لازم هست .

و اگر این سلسلہ قطع نشود والی غیر نہایہ ممتد شود تسلسل
لازم میاید و دور و تسلسل ہر دو محال اند
پس ثابت گردید که اللَّهُ جَلَ جَلَّ، قَدِيمٌ وَأَزْلِيٌّ هُوَ و ہمچین
اللَّهُ جَلَ جَلَّ، فرموده هست

هُوَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ حَوْلَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلَيْهِمْ ۝

ترجمه :

اوست پیش از همه و پس از همه (فنای یہمه) و (اوست) ظاہر و (اوست) پنهان و او به هر چیز داناست.

نهنگا میکه یسچ موجودی وجود نداشت او تعالی وجود داشت و بعد از اینکه یسچ کنی نمایند او تعالی دائم و باقی می نماید وجود و ظهور هر چیز از وجود اوست بنابر آن وجود و هستی او تعالی قدیم و از لی هست.

دور و تسلسل

دور :

دور در لغت بمعنی گردگشتن را گویند. دور اصطلاح عبارت است از توقف شی بر نفس خود و آن مستلزم تسلسل است.^(۱)

(۱) غایث اللغات

و بعضی چنین تعریف کرده اند که :
دور عبارت از توقف شی بر دیگر و توقف دیگر بر همان شی است
و دور بنا بر هر دو تعریف ظاهراً البطلان می‌باشد ، نیز اکه بنا
بر تعریف اول شی موجد برای نفس خویش فی گردد ، و بنابر
تعریف دوّم ، موقوف بر موقوف علیه مقدم فی شود .

تسلسل :

دلغت به معنی پیوسته شدن و روان شدن است .
و در اصطلاح عبارت از وجود اشیاء لایتاً هی است که هر یک بر
دیگری هرتب مسیگرد طور یکه هر سابق آن علت برای لاحق
باشد . (۱)

تسلسل از این جهت باطل است که اگر ترتیب سلسله ممکنات

(۱) نبراس ، ص ۱۴۹

غیر تماهی باشد بدون شک تمام ممکنات به علت موجوده خویش
محتاج می شوند . پس اگر آن علت مجموع ممکنات باشد دریافت
شی علت برای نفس خود می گردد . و اگر علت بعضی ممکنات
باشد درین صورت شی علت برای نفس و علل خود می گردد ،
و این هر دو باطل است . پس ثابت گردید که علت موجوده
ممکنات از ایشان خارج است و آن ذات واجب الوجود
بوده که قدیم و از لی میباشد . ۱۸

تمرين

- ۱ - دليل عقلی اينکه الله جل جلاله قدیم و ازلی بوده کدام است ؟
بیان نمائید .
- ۲ - دليل تعلی اينکه خداوند جل جلاله قدیم و ازلی است کدام
ست ؟
- ۳ - دور را تعریف و شرح دهید .
- ۴ - تسلس را بیان نمائید .

علم توحید و صفات

احکام شرع شریف به طور عموم به دو بخش تقسیم گردیده اند :

بخش اول :

احکام سیک به عقاید تعلق دارند و مقصد و مرام از آن ۱۰۷۸۲
کردن است و جنبه علی ندارد .
مشلاً فی گوئیم خداوند جل جلاله موجود است ، شریک ندارد و به تمام صفات
کمال تصف است ، این را احکام اعتقادی و اصلی فی گویند و عملی
که ازین احکام در آن بحث میشود به نام علم توحید و
صفات یاد میگردد زیرا که مشهورترین مباحثت و مقاصد
این علم ، توحید و صفات خداوند است .

۱۰۷۸۲ - از شرح عقاید استفاده شده است .

اللَّهُ جَلَّ جَلَّهُ، حَدْوَضَدْ نَذَارَدْ

اللَّهُ جَلَّ جَلَّهُ، حَدْوَضَدْ نَذَارَدْ :

زِيرَا که حَدْ بَهْ دو مَعْنَیْ ذَكْر مِيشَودْ :

۱- حَدْمَعْنَیْ تَعْرِيف شَیْ بَهْ ذَكْر ذاتِياتْ واجْرَا آنْ اَسْتْ .

مانَذْ تَعْرِيف اَنْسَانْ بَهْ حَيْوانْ نَاطِقْ .

وَاللَّهُ تَعَالَیْ (جَلَّ جَلَّهُ)، اَجْزَاءْ نَذَارَدْ لَذَا تَعْرِيف وَیْ بَهْ اَجْزَاءْ كَرْدَهْ نَمِيْشَودْ .

وَائِنَکَهْ خَداونَدْ تَعَالَیْ (جَلَّ جَلَّهُ)، اَجْزَاءْ نَذَارَدْ دَلِيلْ آنْ اَيْنَسْتْ کَهْ اَگْرَ

اوَّلَتَعَالَیْ مَرْكَبْ اَزْ اَجْزَاءْ نَمِيْ بُودْ تَهْمَهْ بَهْ آنَهَا مَحْتَاجْ مِيْبُودْ درْ حَالِیکَهْ

اللَّهُ جَلَّ جَلَّهُ، اَزْ اَصْنَاعْ پَاکْ وَمَبْرَیْ هَستْ .

پَسْ ثَابَتْ گَرْدِیدْ کَهْ اللَّهُ تَعَالَیْ (جَلَّ جَلَّهُ)، نَهْ حَدْ دَارَدْ وَنَهْ
مَرْكَبْ اَزْ اَجْزَاءْ هَستْ .

۲- حَدْمَعْنَیْ نَهَایَتْ هَستْ درْ حَالِیکَهْ خَداونَدْ تَعَالَیْ (جَلَّ جَلَّهُ)، نَهَایَتْ
نَذَارَدْ، زِيرَا کهْ نَهَایَتْ اَزْ خَواصْ اَجْسَامْ هَستْ وَ اوَّلَتَعَالَیْ (جَلَّ جَلَّهُ)

از خواص و عوارض آن ها پاک و تمیزی است

اللَّهُ جَلَ جَلَّهُ صَدَ نَدَارَد :

الله جل جلاله ضد ندارد یعنی خداوند تعالیٰ را مقابل و معارض نیست که با اوی در افعالش منازعه و یا ممانعت نماید ، زیرا اگر او تعالیٰ را ضد نمی بود تهمّاً با اوی مقابله و منازعه فی نمود و تنظیم کائنات بین ترتیب باقی نمی ماند ، پس ثابت گردید که الله تعالیٰ (جل جلاله) ضد ندارد .

تمرين

- ۱ - حـد بـه چـنـدـعـنـی ذـكـرـيـشـوـد بـيـانـ نـاـئـيدـ .
- ۲ - اللـهـ جـلـ جـلـ حـمـرـاـ حـدـ نـذـارـد دـلـيلـ آـزـاـ بـيـانـ كـفـنـيدـ .
- ۳ - اللـهـ جـلـ جـلـ حـمـرـاـ حـدـ نـذـارـد دـلـيلـ آـزـاـ بـجـوـئـيدـ .

بِحَكْسِ ارَادَةِ اللَّهِ جَلَ جَلَالَهُ رَايَانِعَ شَدَهُ نَمِيَ تَوَانَدَ

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَكُمْ كُنْ فَيَكُونُ ۝

سورة النحل آیه ۴۰

ترجمہ : نیست فرمان ما برای چیزی چون خواهیم آفرینیش را مگر
گوئیم او را بشو ، پس نی شود .

مطلوب این است که هیچ کسی اراده الله جل جلاله را مانع شده
نمی تواند پس آنچه را خداوند (جل جلاله) اراده کند موجود میگردد و آنچه را
اراده نکند بوجود نمی آید زیرا اوت تعالی فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ۚ، است .
و نیز میفرماید :

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مَعَاقِبَ لِحَكْمِهِ ۝ ۲۱

۱۱) اَنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ ۝ هر آئینه پروردگار تو میکند آنچه را بخواهد سورة هود آیه ۱۰۶ -

۱۲) ترجمہ : خدا حکم میکند نیست هیچ ردکنده حکم او را . سورة الرعد آیه ۴۰

یعنی اگر تمام خلق جمع شوند برای اینکه در عالم ذره را یک مرتبه حرکت و یا سکون دهند بدون اراده خداوند تعالیٰ بر آن قادر نمی شوند . (۱) چنانچه اللہ تعالیٰ بِلْ جَلَالَهُ در آیت مبارک دیگری فرموده است :

وَمَا كَسَبُواْ وَنَإِلَّا مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ وَرَبَّ الْعَالَمِينَ عَزَّ ذَلِكَ^(۲)

ترجمه :

و نی خواهید مگر و قیکه بخواهد اللہ رب عالمیان . او تعالیٰ همیشه موصوف است به اراده خود و مرید است وجود اشیا ، را در او قاتیکه آزما برای ایشان در ازل تقدیر نموده است . لذا همه آنها در او قات معمیته ، خود طبق علم و اراده خداوند (بِلْ جَلَالَهُ) و تقدیر او تعالیٰ بوجود میآید ، بدون آنکه در آنها تقدیم ، تأثیر ،

(۱) شرح فتح الکبر علی قاری : ص ۲۲

(۲) سوره التکویر ، آیه ۲۹

تبديل و یا تغیر رخ دهد . البته این مطلب معنی آنرا نمی دهد که بنده اراده نداشته باشد .

بیل این قول خداوند جل جلاله ، که فرموده است :

أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ

ترجمه : عمل کنید آنچه میخواهید .

البته اراده بنده موافق اراده ازلي خداوند جل جلاله ، بوده مختلف آن واقع شده نمی تواند، اما او را در فعل و عملش اختیار کامل است و در نتیجه همین اختیار است که بنده مستحق ثواب و یا عذاب میگردد .

کلام خداوند جل جلاله با موسی علیہ السلام

وَلَمَّا حَاجَهُ مُوسَىٰ لِمْسَاقِتِنَا وَكَلَمَةَ رَبِّهِ ۝ فِي سُورَةِ الْاعْرَافِ آيَةُ ۱۴۳ .

ترجمه :

وچون آمد موسی به وعده گاه، و سخن گفت با او پروردگارش .
وقیکه بنی اسرائیل از فرعون و قومش نجات یافتند و از هر نوع
پریشانی مطمئن شدم از موسی علیہ السلام طلب نمودند که اکنون برای
شریعتی آسمانی بیار تا با طینیان خاطر به آن عمل کنیم ، موسی علیہ السلام
عرض ایشانرا به بارگاه الهی جل جلاله تقدیم نمود ، خداوند تعالی با
وی وعده فرمود که اقلاً سی روز و اکثر آن چهل روز مسلسل را به
روزه گذرانده در کوه طور متعکف شود تا تورات را بروے
نازل گرداند . ۱۱

۱۱، تفسیر کابلی

حضرت موسی علیہ السلام، امر خداوند جل جلاله را عملی نمود و بعد از تکمیل میعاد
 پهلو روز حق تعالیٰ به صورت خاصی به موسی علیہ السلام، شرف مکالمه
 را بخسید و با اوی به کلام از لی خویش بدون آلات و حروف تکلم
 نمود و این در خاییکه موسی علییله، کلام خداوند جل جلاله، را بلاکیف و
 بدون واسطه از داخل ابریکه مانند ستونی بودنی شنید . ۱۱
 طوریکه در صنوف گذشته خوازده اید کلام صفت از لی خداوند جل جلاله
 و قایم به ذات او تعالیٰ است و خداوند تعالیٰ در ازل مسلم بود
 حال آنکه خداوند جل جلاله با موسی علییله سخن نگفته بود مگر خداوند جل جلاله،
 از موسی علیہ السلام و کلام وی در کلام از لی خویش اخبار نموده است،
 چنانچه اللہ جل جلاله، به موسی علیہ السلام، در ازل بدون صوت و حرف
 چنین ہدایت فرموده است :

يَا مُوسَىٰ لَا إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاقْرُلْعُ نَعْلَيْكَ جَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقْدَسِ مُطَوْيٌ ۝

ترجمه :

ای موسیٰ ہر آئینہ من پروردگار تو ام پس بکش نعین خود را زیرا تو
ہے میدان مقدس طوی ہستی . ۱۵

پس کلام خداوند جل جلالہ کہ برائی موسیٰ علیہ السلام گفتہ ہست
قدیم بودہ ، مگر موسیٰ علیہ السلام و تقلیق کلام خداوند
جل جلالہ بُوی حادث ہست . ۲۰

۱۵، سورہ طہ ، آیہ ۱۱-۱۲

۲۰، ابوالمنتقی . ص ۲۴ ، حاشیۃ

تمرین

- ۱ - در باره اینکه هیچ کسی اراده اللہ جل جلاله را مانع شده نمی تواند معلومات خویش را بیان کنند .
- ۲ - کلام خداوند جل جلاله را با موسیٰ (علیه السلام) بیان نمایند .
- ۳ - خداوند جل جلاله، با موسیٰ (علیه السلام) چه وعده فرموده بود ؟

نحوش دوم :

احکامیکه به اعمال تعلق میگیرند و مقصدار آن کیفیت عمل است .
مثلاً میگویند نماز ، روزه ، حج ، زکوة بر هر مکلف فرض
است . این احکام را احکام عملی و فرعی میگویند
و علی که ازین احکام بحث مینماید علم فقه نامیده میشود .

فضیلت علم توحید :

علم توحید اصل علوم دینی و بهترین آنهاست زیرا که فضیلت هر
علم مربوط به فضیلت موضوع آن بوده و موضوع علم توحید عقاید
اسلامی میباشد که بر تمام علوم فضیلت و شرافت دارد .

صفات اللہ جل جلالہ نہ عین ذات ہست ونہ غیر ذات

صفاتُ اللَّهِ جَلَ جَلَلَ لَا يُسْتَعْنَى بِعَيْنٍ دَّا تِيْفَصَالٌ (۱)

صفات خداوند جل جلالہ نہیت عین ذات اوتعالی و نہ غیر از وی ہست
کہ بدون اوتعالی جدا موجود باشد ۔

- صفات (۲)، اللہ جل جلالہ، نہ عین ذات ہست و نہ غیر ذات ہست :
- اینکہ اگر صفات خداوند جل جلالہ، عین ذات باشد نواقص ذیل لازم نہیں ہوں :
- ۱ - صفات دعلم ، قدرت ، حیات وغیرہ ، یعنی مسیگر وند ۔
 - ۲ - صفت ذات می شود و برائی خلق معبور مسیگر ود ۔
 - ۳ - ذات اوتعالی قائم باذات نہی شود ۔ و این ہمہ درشان

(۱) قصیدہ بدلاہی

(۲) النبراس ص ۱۹۸ از حاشیہ (۱)، استفادہ شده ہست ۔

او تعالیٰ محال و ممنوع هست . و اگر صفات خداوند جل جلاله^۱ غیر ذات
او تعالیٰ باشد ، قدریم بودن غیر ذات خداوند جل جلاله^۲ لازم
می شود و این نیز محال هست .

پس ثابت شد که صفات او تعالیٰ نه عین ذات
هست و نه غیر ذات .
خداوند جل جلاله^۳ در قرآن کریم فرموده هست :

قُلِ اَدْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ طَ آيَاتٌ تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى^(۱)
ترجمه :

بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمٰن را هر کدام را که بخوانید
(خوب هست) پس خدایراست نام نای نیکو .

سبب نزول این آیت آنست : که از جمله نامهای خداوند جل جلاله^۴

(۱) سوره بنی اسرائیل آیه ۱۱۰

(۲) تفسیر کامی

مشرکین عرب اسم اللہ جل جلاله را بیشتر استعمال می کردند و با اسم
رحمن چندان عادت نداشتند اما یهودی ها اسم رحمن را به
کثرت استعمال می نمودند و در عبرانی اسم فقط این نام ناند
کلمه عربی بود ، و از طرف دیگر سلیمانی کذا ب لقب خود را
در رحمن الیحاء (قرار داده بود)

غرض این است که مشرکین عرب از اطلاق اسم رحمن
بر حق تعالی متوحش می شدند ، چنانچه هر وقتیکه از زبان
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فقط رحمن را می شنیدند اظهار می کردند که
محمد صلی اللہ علیہ وسلم مارامنع میکند که دو خدا را بخوانیم و خودش غیر
از اللہ تعالی خدای دیگر یعنی رحمن را نیز نام می گیرد . و یهود
شیکایت داشتند که محمد صلی اللہ علیہ وسلم مانند ما چرا ذکر
رحمن را به کثرت یاد نمی کند ، جواب هر دو درین آیت داده
شد که اللہ و رحمن ، دونامی است مخصوص به یک ذات ،

منبع الکمالات . و از تقدیر صفات و اسماء تعدد ذات لازم
نمی آید و این منافی توحید دانسته نمی شود .

د)، النبراس، ص ۲۰۰ در شرح عقاید ص ۳۸

تشریف

- ۱ - اگر صفات خداوند جل جلاله عین ذات او تعالیٰ باشند چه نوافض لازم فی گردد .
- ۲ - صفات اللہ جل جلاله چرا غیر از او تعالیٰ نیستند دلیل آزا بیان کنید .
- ۳ - در باره نام مای خداوند جل جلاله اگر کدام آیت را به یاد دارید بخوانید و ترجمه نمائید .

تَخْلِيقٌ وَتَقْدِيرٌ هُرْبَيْرَازْ جَانِبُ اللَّهِ جَنْجَلَانْ اَسْت

وَخَلْقُ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ۝ سُورَةُ فُرْقَانٍ آيَةُ ۳۰ .

ترجمه :

و آفرید هر چیز را پس اندازه و درست نمود آزا اندازه کردند.

تَخْلِيقٌ وَتَقْدِيرٌ هُرْبَيْرَازْ جَانِبُ اللَّهِ جَنْجَلَانْ هَتْ وَسِيجْ چَنْزِيزْ اَسْت
از مخلوقات بدون خلق و اندازه خداوند جَنْجَلَانْ پیدا نشده هست. خداوند
برای هر چیز اندازه و مقدار خاصی معین فرموده هست و از آن شی
محض بمان افعال و خواص ظا هر میشوند که برای آن آفریده
شده اند و از دایره "خود قطعاً" قدم بیرون نمیاده نمی توانند و نه
در حدود خود از عمل و تصرف خود قادر نباشند.

مقصد اینکه هر چیز را بسخان اندازه و مسیزان صحیح آفریده که
از حیث موزونیت فطری در آن، سیچ گنجایش کمی و زیادتی
نمیست، چنانچه خداوند جَنْجَلَانْ فرموده هست :

آَلَّا يَجِدَ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَا خَلْقًا لِأَنَّ إِنْسَانًا

مِنْ طِينٍ ۝

ترجمه :

آنکه به نیک ترین وجه ساخت هر چیزی را که آفرینش و آغاز کرد
آفرینش انسان را زگیل .

در حدیث قدسی سعیم بر مبنی الله علیه از خداوند صلوات الله علیه و آله و سلم حکایت نموده است
که اوت تعالی میفرماید :

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرَافَ.

ترجمه :

من خزانه مخفی بودم پس دوست داشتم این را که شناخته
شوم پس بیا فریدم خلق را برای اینکه مرا بشناسند .
و خداوند صلوات الله علیه بعد از پیدا کردن خلق بصفت رخالت موصوف
نگردیده بلکه اوت تعالی درازل و در حاییکه خلق را پیدا نکرده بود

نیز خالق بود و به نزد اهل سنت والجماعت تقدیر خیر و شر
 بهه از جانب اللہ جل جلاله است و این عقیده روا فض را رو
 مینا ید که آنها میگویند :
 (تقدیر خیر از جانب خدا جلاله است و شر از نفس خود
 بنده است) .
 چنانچه روایت شده که :

ابو بکر رضی الله عنہ و عمر رضی الله عنہ در مسئله قدر مناظره می نمودند بین ترتیب کر
 حضرت ابو بکر رضی الله عنہ میگفت حنات و نیکی نا از جانب خداوند جلاله
 است و بدیحایا از نفس نا خود ماست ، و حضرت عمر رضی الله عنہ
 می گفت بهم نیکی نا و بهم نا از جانب اللہ جل جلاله است ، همان
 بود که هر دو، ابو بکر رضی الله عنہ و عمر رضی الله عنہ مناظره خواشیرا به حضور آن
 حضرت مصطفیٰ سلم یاد آوری نمودند ، آنحضرت مصطفیٰ سلم در مقابل فرمودند :

۱۱) ابوالمقہی . ص ۹ ، ۱۰ .

اولین کسیکه قبل از همه در بارهٔ قدر سخن گفته است جبرئیل
و میکائیل علیهم السلام اند و آن ایکه نظریهٔ جبرئیل علیهم السلام مانند نظریهٔ تو بود
ای عمر بن اشوع، در حالیکه نظریهٔ میکائیل علیهم السلام مانند نظریهٔ تو بود
اے ابو بکر صدیق، همان بود که میں ہر دو اسرافیل علیهم فضیل نموده
گفت ہر آئینہ اندازهٔ خیر و شر بهم از جانب اللہ عَزَّوجلَّ است.

بعد اُنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :
و این فضیل من در مورد شما نیز میباشد .

حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :

ای ابو بکر اگر خداوند عَزَّوجلَّ اراده مسکر د کرنا فرمانی وی کرد و نشود
چرا ابلیس علی اللعنة را میافسرید؟ و باید متذکر گردید که آنچه گفته آیدیم
معنی آنرا ندارد که بنده را اختیار و اراده نمی باشد زیرا حق سبحانة
و تعالیٰ دا، بندگان را قادر ت و اراده داده است که را اختیار

خود کب افعال میناید . خلق افعال به خداوند جل جلاله منسوب است
و کب آنها به بندگان .

و چون فعل بنده به قصد و اختیار او انجام میگردد لذا مستحب
مرحوم ثواب و عقاب میگردد .

فرضیت علم توحید

وَ عِلْمُ التَّوْحِيدِ فَرْضٌ فِي ابْتِدَاءِ طَلَبِ الْعِلْمِ بَعْدَ
الْبَلُوغِ وَ مَنْ تَأْخَرَ فَقَدْ إِرْتَكَبَ ذَنْبًا كَثِيرًا .^{۱۱}

یعنی علم توحید فرض هست در ابتداً طلب علم بعد از بلوغ.
و کسی که تأخیر کرد در طلب علم توحید ، پس به تحقیق
مرتكب گشته بکریه گردید و دلیل بر آن این قول خداوند جل جلاله ،
ست :

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ ۲۲

ترجمه : پس سوال کنید از داہل کتاب ، باخبران اگر هستید شما نمی دانید .

۱۱، نور النظم ص. ۵۰۶

۲۲، سورة البقر آیه ۴۳

تکمیرین

- ۱- در باره تخلیق و تقدیر خداوند جل جلاله اگر آیتی بسیار دارد بخوانید و ترجمه نمایید.
- ۲- حدیث قدسی را که در باره تخلیق خوانده اید بیان نمایید.
- ۳- حضرت پیغمبر صلی الله علیہ وسلم مسناظره ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ و عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ را در باره تقدیر چه قسم فحیله نمود؟

ایمان و اسلام

معنی لغوی ایمان و اسلام :

ایمان در لغت معنی تصدیق و باور کردن است .^(۱)

چنانچه این آیت کریمه برآن دلالت میکند :

وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَّا .^(۲)

ترجمه :

و نیستی تو تصدیق کننده (باور دارنده) ما را .

و اسلام در لغت معنی مطلق انقیاد و گردن نہادن است به دلیل
این قول خداوند حبّل علیه که فرموده است :

(۱) شرح فقه اکبر عالی قاری . ص ۱۰۸

(۲) سوره یوسف . آیه ۱۷ .

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَكَرْهًا ۝ . ۲۰

ترجمه :

و مرخدا را مقاد و فرمانبردار ہست هر که در آسمانها و زمین سمت بخوشنی و ناچاری . یعنی ملکه و مسلمانان از امر خدا جمل جلاله بخوشنی اطاعت و فرمانبرداری نموده اند .

پس ایمان به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاہری خال
کرده شده است .

ونیز در آیه کریمه ذیل بوصاحت ذکر گردیده است :

قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّنَّا طَ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ ط ۝ . ۲۱

(۱) سوره آل عمران آیه ۸۳

(۲) سوره الحجات آیه ۱۴

ترجمہ :

گفتند عرب ہی بادی نشین کر ایمان آور دیم ، بگو ایمان نیا و رده
ایم و لیکن بگوئید منقاد شدہ ایم در حالیکہ داخل نشده ایمان
در دلھا سے تان ۔

و نیز حدیث مبارک ذیں بین مطلب دلالت فی کند و آن
انیکہ ، و قیکہ حضرت جبریل علیہ السلام از آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
در مورد اسلام سوال نمود ، حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
فرمودند :

اَلْسَلَامُ اَنْ تَشْهَدَ اَنْ لَا إِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
وَ تُقِيمَ الْعِصْلَوَةَ وَ تُؤْتَى الزَّكُوَةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ وَ تُحِجَّ
اَلْبَيْتَ اِنِ اُسْتَطَعْتَ اِلَيْهِ سَبِيلًا ۔ (۱)

۱۱، مشکوہ شریف

ترجمه :

حقیقت اسلام اینست که گواهی دهی که نیست ، هیچ معبد بر حق
مگر خدا جل جلاله و گواهی دهی که به تحقیق محمد صلی اللہ علیہ وسلم رسول
خدا جل جلاله است و بر پا داری نماز را و بدهی زکوٰۃ را و روزه داری
ماه رمضان را و ادائُ نمای حج بیت اللہ شریف را اگر قدرت
رفتن به آزدا داشته باشی .

وقتیکه جبرئیل عليه السلام ، از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
از ایمان سوال نمود ، پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در جواب فرمودند :

آتْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَا أَنْكَحْتَهُ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرٍ وَشَرٍ ۝ ۱۱۰

ترجمه :

حقیقت ایمان اینست که عقیده محکم داشته باشی به خداوند جل جلاله
و ایمان بیاری به فرشتگان خدا جل جلاله و به کتابهای دی و به

(۱) شکوه

پیغمبران وی و به روز آخرت و به تقدیر که خیر و شر آن همه
از جانب خداوند جل جلاله است .

لذا از دلایل فوق الذکر به وضاحت معلوم فی گردد که ایمان
به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاہری اطلاق میگردد .

معنی شرعی ایمان و اسلام :

ایمان در شرع عبارت است از تصدیق و باور کردن به آنچه که رسول الله
صلی اللہ علیہ وسلم ، از جانب خدا جل جلاله آورده است و اقرار کردن
است به آن .

و اسلام عبارت است از انقیاد و گردن نخادن به احکام خداوند جل جلاله .
امام عظیم جة الشیعیین در فرهنگ اکبر فرموده اند :

وَلَكُنْ لَا يَكُونُ إِيمَانٌ بِلَا إِسْلَامٍ وَلَا إِسْلَامٌ بِلَا إِيمَانٍ
فَهُمَا كَا لَّظَهْرٍ وَالْبَطْنِ .

یعنی به اعتبار شریعت ایمان بدون اسلام و اسلام بدون ایمان موجود نمیشود و این هر دو مانند پشت و شکم اند ، یعنی چنانچه پشت بدون شکم و شکم بدون پشت موجود نمیشود ، همچنین درین ایمان و اسلام تلازم است که یکی از دیگر انفكاک را قبول نمیکند . (۱)

حکم شرعی ایمان و اسلام :
ایمان و اسلام دارای دو حکم اند :

- ۱ - حکم دنیوی
- ۲ - حکم آخرالزمانی

(۱) شرح فقه اکبر . ص ۱۰۸

دُّخْلَمْ دُنْيَا وَ إِيمَانُ وَ اسْلَامٌ :

حکم دنیوی ایمان و اسلام حرمت خون و مال شخص مسلمان، جواز
نکاح وی با مسلمه، جواز امامت وی برای مسلمین، عملی نمودن
اوامر الهی و احتجاب از نواہی و معامله با وی مانند معامله با دیگر
مسلمان از قبیل خواندن نماز جنازه بر مردہ وی و دفن کردنش

د. مقبره، مسلمین وغیره . ۱۱

حکم اخروی ایمان و اسلام :

حکم اخروی ایمان و اسلام دخول جنت هست ابتداء بفضل خداوند جل جلاله^۱ یا
انتهایا^۲، و نیم برآمدن از دوزخ و عدم خلود هست در آن ۳۰.

روا، نیراس، ص ۳۹۶، ۷۲ با اندک تغیر وزیادت در عبارت در حدیث است.

^{٤٢٢} كل المسلم على المسلم حرام دمه وماله وعرضه ، رواه مسلم مشكوة . ص .

٤٢ ، لقوله تعالى : وَعَدَ اللَّهُ الْمُرْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَهَنَّمَ بَحْرِي مِنْ تَحْتِهَا إِلَّا هُنْ خَلِدُونَ فِيهَا . سورة التوبه آية (٢٢)

^٣) احیا العلوم جلد اول شماره مسلسل ص ۲۰۶.

تمرين

- ۱- معنی لغوی ایمان و اسلام را بیان کنید .
- ۲- وقتیکه حضرت جبرئیل علیہ السلام، از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از اسلام سوال نمودند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چه قسم جواب فرمودند ؟
- ۳- معنی شرعی ایمان و اسلام را بیان کنید .
- ۴- حکم اخروے ایمان و اسلام را بیان نمائید

رسالت آنحضرت ﷺ

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّيْبَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلَ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيْمِ هـ

سوره بقره آية ۱۱۹

ترجمه :- هر آئينه ما فرستاديم ترا بحق مژده دهنده و ترانده
و پرسيده نمی شوي از اهل دوزخ

خداؤند جل جلاله حضرت محمد ﷺ را بعمر چهل سالگی به منصب رسالت
شرف گردانيد و بروي در غار حرا برآمد او لين با پنج آيت،
اولی سوره علق را نازل فرمود . در حاليکه حضرت محمد ﷺ را
در غار حسره به عبادت پورديگار یگانه مشغول بود ناگهان جبريل
علیه السلام و حی آورد و گفت :

إِقْرَأْ (بخوان) .

حضرت پغمبر ﷺ فرمود :

مَا أَنَا بِقَارِئٍ (من خوانده نیستم) .

و نیز این حدیث پیغمبر ﷺ میگوید :

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيْضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ .

ترجمه : طلب علم فرض است بر هر مسلمان مرد باشد یا زن .
و نیز پیغمبر ﷺ فرموده اند :

أُطْلُبُوا الْعِلْمُ وَ لَوْكَاتِ بِالصِّينِ .

ترجمه :- طلب کنید علم را اگرچه باشد در چین .
و مطلب از علم در این جا علم ضروری و لازمی است
زیرا ایکان بخدابل جلاله و رسول اللہ ﷺ از واجبات
اولی دین میباشد که بدون علم توحید حاصل نمی گردد .

جیزیل علی‌الام حضرت وی را در کنار گرفته چند بار فشرد و مکری گفت:
اُقْرَأْ ، پس غیر مصلی شیعیم نیز کر میگفت : ما انابقارئی .
در مرتبه سوم سخت تر در بغل فشرده گفت :
اُقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . الا آیة

دیگران به برکت نام پروردگار خویش) ، یعنی پروردگاری که ترا از
نهنگام ولادت تا ایندم به صورت بس شکفت انگیز و بی ماند
تربيه نمود ، ترا در امر رسالت نیز تنها منی گذارد بلکه با تو در تمام
امور گلک و مدو یناید و هم همان ذات مقدس ترانسیلم
میدهد . ذاتیک ترا به لطف و هر بانی خاص خویش تربیه فرموده است .
روز بعثت و رسالت آنحضرت صلی الله علی‌یم روزی سرت که نهضت
معنوی از آن شروع و انقلابی در عالم بشریت رُخ داد ،
فداد نائیکه در آن زمان از قبل :

شرك ، کفر ، قتل ، زنده بگور کردن دختران و غیره رواج
داشت و عالم بشریت از زندگی خویش (از آن) ، به تنگ آمده

بود به برکت بعثت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به توحید ایمانداری ، برادری ،
صله رحمی ، همدردی ، مکارم الاخلاق وغیره مبدل گردید .

نبوت و رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به معجزاتی ثابت گردیده
هست که از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاهر گردیده است . زیرا که آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم دعوی نبوت نمود و برای اثبات آن معجزه نیز آورده
لذا جناب شان بنی و پیغمبر خدا جل جلاله هست زیرا وقتی مدعی نبوت
معجزه از خود نشان بدید و در نبوت او حابے شک و تردید
باقی نمی ماند .

معجزات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خیلی زیاد اند که اکثر آنها در کتب احادیث
و سیر ذکر گردیده اند ، اما معجزه بزرگ حضرت رسول اکرم
صلی اللہ علیہ وسلم عبارت از قرآنخیزم هست که از مقابله آن تمام بشر عاجز
گردیده و تا روز قیامت باقی میباشد .

شواید نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بسیار هست که برخی از آن
خصوص و نوشتة های تورات و انجیل و برخی دیگر آنرا بشارت

اہل کتاب ہے بعثت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم قبل از مولد مبارک شان و
بعد از آن تشکیل مید ہے ۔ ۱۱

معجزات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

معجزات جمع معجزہ ہے و معجزہ از عجز گرفته شده ہے کہ
صلوٰۃ قادر ہے و در حقیقت معجزہ عاجز کننہ غیر، میباشد ۲۱،
در اصطلاح امر خارق العادہ ہے کہ مقصد از آن معلوم کردن
صدق کسی ہے کہ مدعا بیوت و رسالت از طرف خدا
جز جلال باشد ۲۲، ۳۰

۱۱، نبراس . ص ۴۴۴

۲۱، مشکوٰۃ . ص ۵۲۰ ، حاشیہ ۳

۲۲، شرح عقاید . ص ۱۴

خداوند جل جلاله تائید انبیاء، خود را بواسطه معجزات نموده است
تا برای مردم شک و تردید در رسالت ایشان باقی نماند زیرا که
با ظهور معجزه بر صدق رسالت رسول یقین و باور حاصل میشود و
عادت خداوند جل جلاله بین جاری است که او تعالیٰ بعد از
ظهور معجزه برای جانب مقابل علم ضروری به صدق معنی نبوت
و رسالت پیدا می کند.

معجزاتی که از آن حضرت صلی الله علیہ وسلم روایت شده است بی
نهاست زیاد و از شمار بسیرون اند که برخی آنها مانند:
شق القمر، گریه و ناله سیtron خانه از فراق آنحضرت
طور نمونه قرار ذیل ت Shirیع میگردد:

شق القمر

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَ الْقَمَرُ ۝ سورة القراءة «۱»

ترجمه :

ترذیک شد قیامت و پاره شد ۹ .

قبل از بحرت رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم درمنی تشریف داشته
و یک جمعیت کفار نیز در آنجا موجود بود آنها از آن خفت صلی اللہ علیہ وسلم
معجزه طلب نمودند ، پس غیره صلی اللہ علیہ وسلم فرمود به سوی آسمان بنگرید
ماگھان ۱۰ شق شد ، دو پاره گردید ، پاره به سوی مغرب
و پاره بسوی مشرق رفت . ۱۱ .

در روایت آمده است که یک پاره آن به کوه ابی قبس و
دیگری به کوه قعیقان فروود آمد . ۱۲ .

۱۱) تفسیر کابلی

۱۲) جلالین ، وا ز ابن عباس روایت است که قرش شد بد و نصف ، یک نصف آن به صفا و نصف
دیگر به مروده واقع شد . (این روایت از حاکم است) .

وقتیک تام آنها این معجزه را بخوبی و آشکارا دیدند هردو پاره
بازگشته و باهم پیوست گردیدند .

کفار گفتند که : د محمد بر ما و یا بر قمر جادو کرده است) .
این معجزه راشق القمری گویند و این یک نمونه و نشانه
قیامت است یعنی بروز قیامت هر چیزی همین طور از سه
می شگافد .

طحاوی و ابن کثیر وغیره مدعی تواتر این واقعه اند تا به امر فرز
بهیچ دلیل عقلی محال بودن چنین واقعات ثابت نشده
است و مخصوص بدلیل استبعاد چنین واقعات قطعی البثوت را
نمیتوان رد کرد بلکه استبعاد برای اعجاز لازم است .

اگر کسی سوال کند که واقعه شق القمر اگر حقیقت داشته باشد
پس چرا در تواریخ نکاشته نشده ؟

جواب فی گوئیم که این واقعه در شب بوقوع پیوسته شاید
به سبب اختلاف مطالع در بعضی حمالک در آنوقت روز

بوده باشد و در بعضی متعامات نیم شب و عموماً مردم خواب رفته باشند . و حتی در جا هاییکه مردم بیدار وزیر آسمان صاف هم نشسته باشند عادتاً ضروری نیست که مردم بهم بسوی آسمان نگاه کنند . زیرا ممکن است بسیاری از اینها خسوف واقع می شود و مدلی دوام داشته میباشد و با وجود آن صد ها هزار انسان از آن آگاه نمی شوند . بهر حال گرچه در اکثر کتب تاریخ ذکر این واقعه نیامده باز هم نمی توان آذرا تکذیب نمود ، زیرا بر علاوه اینکه در برخی از تواریخ مثل تاریخ فرشتة ، ذکر آن موجود است . در قرآن غطیم الشأن و احادیث صحیحه نیز بوضاحت ذکر گردیده که این خود برای ساخت واقعه کافی میباشد .

گریه و ناله سِتُون خانه از فراق آنحضرت ﷺ

اُستن خانه از هجر سول (ص) ناله مسکر دی چوار باب عقول
 گفت پیغمبر حضرت خواهی ای سِتُون گفت جانم در فراق گشت خون
 مسندت من بودم از من تاختی بر سر منبر تو مسند ساختی

از حضرت جابر رضی الله عنہ روایت است که :
 و فیکر حضرت پیغمبر ﷺ خطبه میخواند بر کی از سِتُون خانی مسجد
 که از تنه درخت خرا ساخته شده بود تکیه نمودند .
 (در زمان آنحضرت ﷺ سِتُون یا مسجد از چوب خرا بود
 و تکیه کردن آن حضرت ﷺ بچوب مذکور پیش از ساختن
 غیر بود) .

زمانی که برای آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم منبر ساخته شد برآمده خطبه
خواندند . ستو نیکه آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم به تردیکی آن خطبه میخواند پیش
از نهادن منبر گریه و ناله را آغاز نمود تا آنکه قریب بود
ستون نذکور از فراق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دو پاره شود .

د باشندن فریاد و ناله ستون نذکور) آنحضرت از منبر فرود
آمده آزا در کنار مبارک خویش گرفت ستون درست ماند
کوکی که خاموش نمی گرد و گریه فی کرد تا آنکه آهسته آهسته
آرام گرفت ، آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :

گریه کردن آن تنہ خرما بخار طرفه دان ذکری بود که آزا فی شنیده (۱۰)
در روایت آمده است که آن ستون ماند شتر حامله گریه فی کرد ،
بدرجه ایکه تمام مسجد از آواز آن به جنبش درآمد . داشتن شنیدن
این ناله دیدن این وضع مردم نیز به گرایان آغاز کردند .

تا آنکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم دست مبارک شازا برآن خوار
و خاموش گردید .

حضرت پیغمبر خدا عَلَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند :

قسم به ذاتیکه نفس من به ید وی بست که اگر من آزا در کنار خود
نمی گرفتم تا روز قیامت به همین حالت گری کنان باقی میماند .^(۱)
دارمی از بریده فی الشعنة روایت کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم برای
آن ستون فرمودند که :

آیا ترا در جای اصلی بنشانم که مانند سابق درخت سبز و تمازه
شوی ، و یا اینکه درختی از درخت های جنت باشی که روز آخوند
از جویبار های آن بنویشی ، و از میوه هایی که بیار میاید و ری او لیا
و دوستان خداوند عَلَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخورند ؟

ستون در جواب آنحضرت ملک علیہ السلام گفت من چو اهم مرا در جنت بنشانی .^(۲)

۱) بزرگسی . ص ۴۴ . حاشیه ۶ .

۲) عینی شرح بخاری جزء ۱۶ ص ۱۲۹ .

تمرين

- ۱- احکام شیعه شریف طور عموم به چند بخش تقسیم گردیده
اند؟
- ۲- فضیلت علم توحید را بیان کنید.
- ۳- دلیل بر فرضیت آموختن علم توحید کدام آیت است
بیان کنید؟
- ۴- در باره فرضیت آموختن علم توحید اگر کدام حدیث شریف
را باید داشته باشد بگویید.

داری در یک حدیث دیگر روایت نموده است که آنحضرت صلی الله علیہ وسلم
در حق آن سoton امر فرمود که زمین حُفر شده و در آن دفن گردد .
در موالیه لدنیه از شیخ علامه تاج الدین سبکی که از علماء مشهور
شافعی است نقل کرده است :
صحح نزد من آنست که حدیث حنین جذعه دگری سoton خانه ، متواتر
است .

حسن بصری حضرت الله عزوجل نهاد که چون حدیث سoton خانه را بیان میکرد گریه
مینمود و میگفت :
ای بندگان خدا جل جلاله چوب خشک از فراق آنحضرت صلی الله علیہ وسلم گریه و
ناک میکند پس شما سرز او را ترید که به تعامی او صلی الله علیہ وسلم مشتاق بوده
از چوب کم نباشد .
سنگی و گیا هی که در آن خاصیت است
بر ز آدمی دان که در او معرفتی نیست

تمرین

- ۱- سیزه را تعریف و تشریح نماید .
- ۲- شق القمر را بیان کنید .
- ۳- در جواب سوال کسیکه بخوید :

اگر واقعه شق القمر حقیقت داشته باشد پس چرا در تواریخ
نگاشته نشده چه میگوئید ؟

۴- درباره گریه و ناله استن خانه از فراق آنحضرت صلی الله علیہ وسلم
معلومات خود را بیان کنید .

معراج آنحضرت ملى الله علیہ السلام

معراج از عروج گرفته شده که به معنی صعود (بالا رفتن) است و معراج و سیده و آن صعود نزدیکان را نیز گویند گویا آنحضرت بواسطهٔ معراج به آسمان و آنجاییکه خداوند خواسته است بالا رفته اند. چنانچه در روایتی آمده است که چون آنحضرت ملى الله علیہ السلام بر صخره صعود کرد، زربانی برای وسی نخواهد کرد که بر آن بالا رفت، اگرچه در روایات مشهور سفر معراج به واسطهٔ براق نقل شده است.^(۱) اما دور اصطلاح علماً سفری را که از کم تابیت المقدس واقع شده است به دلیل اسراء و از آنجای تأسیرة المنهی را به معراج تعبیر میکند.^(۲)

(۱) مرفات شرح مشکوٰة جزء ۱۱ ص ۱۳۸ شیخ جلد ۴ ص ۵۵۰.

(۲) تفسیر کامی، در تفسیر آیت سُبْحَنَ اللَّهِ أَكْبَرُ آسْرَى بِحَمْدِهِ . سوره بنی اسرائیل

احادیث معراج تقریباً از سی نفر صحابه کرام ^{رض} روایت گردیده که در آن
واقعات معراج و اسراء به بسط و تفصیل زیاد بیان شده است.
ذهب جهور فقا و تکمیل و صوفیه اینست که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در
حالت بسیداری با جسد مبارک معراج را مانل شده اند.
اکثر علماء برآشند که معراج در سال دوازدهم بعثت بوده
اما در ما ^۹ آن اختلاف نظر دارند :

برخی ربیع الاول ، عده ربیع آخر یا رمضان و بعضی شوال گفته
اند ولی روایت مشهور این هست که واقعه معراج به بیت و هفتم
رجب متحقق گردیده است .

رفتن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از مکه تا بیت المقدس که آنرا اسراء میگویند
به آیت قرانکریم ثابت گردیده و منکر آن کافر میگردد . و معراج
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از مسجد القصی تا آسمان و تا آسمانیکه خداوند جل جلاله
خواسته به احادیث مشهور ثابت گردیده که منکر آن غمراوه و

مبتدع است

امام اعظم ابو حیفہ رحمۃ اللہ علیہ در فقه اکبر گفتہ است :

وَخَبْرُ الْمَرْأَجِ حَقٌّ وَمَنْ رَدَّهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ.

یعنی خبر معراج حق است دزیراً که به حدیث مشهور ثابت گردیده است^{۱۰} و
هر که آزا رد کند مبتدع و گمراه است .

و شیخ^{۱۱} اکبر قدس سرہ گفتہ است که :

ب تحقیق معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سی و چهار مرتبه است که یک بار معراج
وی به جسد شریف بوده و باقی به روح .

و شیخ عبدالحق دہلوی در بارہ مسیر معراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چنین
ذکر نموده است :

تحقیق آنست که یکبار در بیداری به جند شریف از مسجد حرام تا
مسجد اقصی و از آنجا تا آسمان و از آسمان تا آنجا که خدا
خواسته تحقیق پذیرفته است .

تمرين

- ۱ - معنی لعونی و اصطلاحی مسراج را بیان کنید .
- ۲ - فرق اسراء و مراج را بیان نماید .
- ۳ - امام اعظم ابوحنیفه رحمۃ اللہ علیہ درباره' مراج چگونه است ؟
- ۴ - مسراج آن حضرت ملی علیہ السلام چند بار واقع شده است ؟

حقوق آنحضرت ﷺ

چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکرومات حق تعالیٰ کما حقه بدون واسطه پیغمبران علیهم السلام ممکن نیست و صرف عقل در آن کافی نخواشد ازین جهت ایمان به کتب الهی و رسول و آنچه که پیغمبران علیهم السلام از جانب اللہ جل جلاله آورده اند داخل ایمان واقعی و تحقیقی شده است . (۱) رسول اللہ علیهم السلام فرستاده گان قبیله عبد القیس را فرمودند :

آتَدُّرُونَ مَا لِإِيمَانٍ بِاللَّهِ وَحْدَةٌ .

معنی : آیا میدانید که ایمان تنها به خدا جل جلاله چیست ؟ آنها گفتهند خدا جل جلاله و رسول خدا علیهم السلام و آن ترند (ادب صحابه)

(۱) تحقیق الاسلام : تصنیف قاضی شااشه صاحب پانی پی .

در حضور نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم بوده که چون چیزی فرمودند در برابر آن این
کلمه را می گفتند ، اگرچه خود میدانستند .
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند :
ایمان آوردن به خدا جل جلاله :

شَهَادَةُ أَكَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

گوایی دادن هست به توحید خدا جل جلاله و رسالت محمد رسول الله .^{۱۱}
اطاعت رسول صلی اللہ علیہ وسلم اطاعت خدا جل جلاله هست چنانچه خدا و نبی خلیل الله هست
فرموده هست :

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ح سورة النور آیة ۸۰

ترجمه :

هر که فرمانبرداری کند پیغمبر را پس هر آئینه فرمانبرداری کرده خدا را .

۱۱) این حدیث را امام بخاری و مسلم از ابن عباس در میں روایت کرده است . شکوهه ۳۳

و محبت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عین محبت او تعالیٰ است چنانچه رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند :

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّهُ إِلَيْهِ
مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَحْبَمْ مَعِينٌ . (۱)

ایمان نبی آردیگی از شما یعنی مؤمن کامل نبی گردد تا آنکه باشم محظوظ
به دی از والد و فرزند او و از تمام مردم .

مراو از محبت بیشتر درین حدیث شریف ترجیح جانب آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم در ادای حق دی است بالتزام دین و اتباع
سنّت و رعایت ادب و ایثار رضای دی صلی اللہ علیہ وسلم بر هر چه غیر است
از نفس ، ولد ، والد ، اهل ، مال و منال وغیره . چنانکه راضی شود
به هلاک نفس خود و فقدان هر محظوظ خود ولی به فوات حق دی صلی اللہ علیہ وسلم راضی نشود . (۲)

(۱) از حدیث متقدّم ملیک است که آنرا حضرت انس (رض) روایت کرده است . مشکوّة . ص ۱۲ .

(۲) شیخ جلد اول . ص ۵۱ .

عقیده بوجود الله جل جلاله

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ
الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَذِيٌّ لِّاُولَى الْأَلْبَابِ

ترجمه :- هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه ناست مرخد اوندان خود را .
 چون مردم عاقل و هوشیار در آفرینش آسمانها و زمین و در نظام محکم شب و روز فکرو غور نمایند در می یا بسند که این بهره و لائی هست واضح بروجود صانع ، لذا بوجود الله جل جلاله عقیده و یقین محکم می کنند و اقرار نمایند که ذات واجب الوجود او تعالی خالق این کارگاه غطیم و مدبر آن هست که محترم کل ، فرمایند و توانای مطلق هست .
 خداوند یکانه به حکمت و قدرت غطیم خویش هر یکی از

تکریں

- ۱- رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہ فرستادہ گان قبیلہ عبد القیس چ فرمودہ بودند بیان کئیں ۔
- ۲- اطاعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ، اطاعت کیت بیان نہ کئیں ۔
- ۳- در حدیث (لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ كُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ)
مراو از محبت پیشتر چیت ؟

ایمان و کفر فعل بندۀ گان است

ایمان و کفر فعل بندۀ گان است . همچنین طاعت و معصیت و
هر آنچه که بندۀ گان میکند همه افعال ایشان میباشد . البته
این همه به طریق اختیار نه به جبر و اضطرار ، خداوند جل جلاله
میداند کسی که کافر می شود بحالت کفر و بد نی بینید او را ویرگا
که بعد از ارتکاب کفر ایمان آورد نیز میداند او را بحالت
ایمان و دوست میدارد او را بدون اینکه علم و صفت خداوند ^{آنچه} خواز
به سبب تغییر کفر و ایمان بندۀ گانش تغییر پیدا کند . دا
 تمام افعال بندۀ گان از قبیل حرکت و سکون ، کفر و ایمان ،
طاعت و عصيان همه در حقیقت کسب خود ایشان است و نسبت
آنچه به بندۀ گان نزه طریق مجاز و نه به طریق غلبه و اکراه است بلکه

۱۱. والایمان والکفر فعل العباد - فقه اکبر . ص ۹

این همہ افعال اختیاری ایشان بوده و خداوند جل جلاله خالق آنها
 هست ولی بندگان در فعل خود اختیار دارند چنانکه هر یک
 موافق به خواهش و میل خود فعل و عمل را انجام میدهد .
 خداوند جل جلاله، پسچ کس را به کفر و ایمان و دیگر اعمال مجبور
 نه گردانیده است و تمام افعال ایشان را مترون با اختیار و کسب
 خلق نموده است ازین سبب سحق تواب آنچه را از نیکی
 کسب کرده اند میباشد و هم برایشان است عذاب آنچه
 را از بد کسب کرده اند .

چنانچه اللہ جل جلاله فرموده است :

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا أَكْسَبَتْ ط
سرمهه بقره آیه ۲۸۶

ترجمه :

مراور است آنچه کسب کرده از خیر ، و بروی است آنچه گرداده بدمی ، .

۱۱ ، لقوله تعالیٰ - فَنَّ شَاءَ فَلِيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلِيَكُفَّرْ . سوره کهف آیه ۲۹

سیمچین خداوند جل جلاله فرموده است :

وَوِقَيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ (۱)

ترجمه : و تمام داده میشود هر شخصی راجزای آنچه کرده است و خدا جل جلاله دان اترست به آنچه میکند .

سیمچین فرموده است :

جَزَ آءُمْ بِهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۲)

ترجمه :

پاداش آن کارهایکه میکردند . یعنی در پاداش نیکی فضایی و در رجزای بدی سیمچکونه زیادتی به عمل نمی آید بلکه هر کس هر آنقدر که نیکی و بدی را انجام داده است بطبق آن مكافات و مجازات می یابد .

(۱) سوره نمر، آیه ۷۰.

(۲) سوره داعه آیه ۲۶.

نظریات جبریه و قدریه ۱۰

جبریه :

جبریه که آزا مرجه نیز میگویند عبارت از جماعتی است معتقد
برنیکه :

بندہ را پسچ فعل و کاری نیست و نه او را در اعمالش دخلی است
ونه اختیاری و نسبت فعل بودی به منزله نسبت فعل است
جادات . چنانچه فی گویند :

آشیاگشت و جوی روان شد . و نیز حرکات دی مانند حرکات
جادات است که نه برآن دی را قادری است و نه به قصد
و اختیار او میباشد که این عقیده و نظریات ایشان به کلی
باطل است به دلیل اینکه :

۱۰، از کتب ذیل استفاده شده است : شیخ، نبراس ، شرح عقاید ،
مرقات مشکوّة .

بین حکت بلهش ر به قوت گرفتن ، و بین حرکت ارتعاش دلزیدن
 از جهیت رعشه) فرق میکنیم و میدانیم که اولی به اختیار بند
 است نه دومنی . و اگر برای بند در فعلش اختیاری نمی بود
 پس چرا از طرف شارع با سجام اعمالی مکلف میگردید
 چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده است :

لَا يُكَفِّرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا سَعَاهَا

و تکلیف نمی کند خدا همچو کسی را مگر به قدر طاقتش) .
 و هم مرتب شدن ثواب و عقاب به افعال وی صحیح نمی بود
 و حال آنکه شارع به ترتیب آن در بیمار آبت ؛ حکم
 کرده است مثل این قول خداوند (جل جلاله) :

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَنْفَسِهِ هُوَ مَنْ

۱۱. آسَاءَ فَعَلَيْهَا ط

ترجمہ :

هر کہ بکند کار نیک پس برای دفع ، خود اوست و هر کہ بدی کند پس و بال آن بروی ہے .

و نہ نسبت آن افعال ہے وی صحیح نی بود کہ سابقیت قصد و اختیار را به طریق حقیقت تقضی می باشد ، مثلاً میگوئیم .
ناز خواند ، نوشته کرد ، روزه گرفت . پس کسی کہ ناز خوانده باشد از وی نفی نماز خواندن به طریق حقیقت صحیح نیست بمحضین در مثال ہای دیگر بخلاف افعال غیر اختیاری کہ اسناد آنها ہے بنده اثبات فعل را برای وی ایجاد نہی کند ، بمحض ان لفظوص قطعیہ دیگری نیز وجود دارد کہ عقاید فاسدہ و باطلہ جبریہ را رد و نفی مینماید ، مثل این قول

۱۱. حسم المسجدہ آیہ ۴۶

خداوند جل جلاله که فرموده است :

حَرَّأَ مِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ ۱۱

ترجمه :

پاداش آن کار را کیکه می کردند .

و این قول خداوند جل جلاله :

فَمَنْ شَاءَ أَفْلَى مِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكُفِرْ ۝ ۱۲

ترجمه :

و هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود .

۱۱، سوره زمر آیه ۷۰ .

۱۲، سوره کهف آیه ۲۹ .

قدریه :

نسبت قدریه به قدر شده است از جهت انکار ایشان از تقدیر خداوند جل جلاله و مذهب ایشان این است که بندۀ خالق فعال خود بوده در کار خود مستقل و به سابقه، قضاؤ قدر ارتباطی ندارد. پس مذهب جبریه بر افراط و مذموم قدریه بر تفسیر طبقه بنائاست و حق درین این هر دو است.

ناگفته نمایند که در احادیث حُکم تکفیر براین دو فرقه (جبریه و قدریه) کرده شده هست اما اکثر علماء برآورد که حُکم تکفیر ایشان در احادیث بسیل نبهر است زیرا که ایشان اهل قبله بوده و به تاویل از کفر می‌گریزند. گرچه فاسق و مگراه گفته می‌شوند.

ٿمرين

- ۱ - در باره اينکه ايakan و kفر فعل بندگان سه معلومات خود را بيان کنيد .
- ۲ - تظریات جبریه را با دليل باطل بودن آنها بيان نمائيد .
- ۳ - عقیده قدریه را تشرح نمائيد .

مخلوقات خورد و بزرگ را در حدود معین شان نگاه داشته
 پسچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایرہ عمل
 خویش قدم فراتر نمی‌نماید، هرگاه کوچکترین بخش این ماشین
 بزرگ و یا یکی از عمله این کارگاه عظیم از قدرت و اختیار
 آن مالک توانا خارج نمی‌بود این نظام پهناور کا سات به
 شکل موجوده، آن منظم و استوار بجانی ماند.

آنکه بروجود الله جل جلاله، عقیده و ایمان دارند و دارای عقل سليم
 اند، بیچگاه از یاد الله جل جلاله، غافل نبوده، ذکر او تعالی
 همه وقت در قلب ایشان جاگزین و بزبان ایشان جاری
 است لهذا بعد از ذکر او تعالی جل جلاله، و فکر در پیدا ایش آسمانها
 و زمین میگویند:

سَيِّدَنَا مَا خَلَقْتَ لَهُذَا بَأْطَلَّ أَجْ سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ ۱۹۱

۱۹۱ سوره آل عمران آیه .

گبا ئیر

کبا ئیر جمع کبیره و کبیره معنی گناه بزرگ است ، و در اصطلاح عبارت از گناهی است که در شرع بروای حدی تعین شده یا وعیدی در مورد آن آمده و یا نهی از آن به ذلیل قطعی صورت گرفته باشد .^(۱)

و بعضی فی گویند هر گناهی نسبت به ما فوق خود صغیره و نظر به پاکت خود کبیره است . و بعضی می گویند :

هرگنها که بنده بر آن اصرار و آنرا دوام دهد کبیره است و هر گناهی که بنده از آن استغفار کنده صغیره میگردد .^(۲)
چنانچه حضرت عمر و عبد اللہ بن عباس (رض) فرموده اند :^(۳)

۱) شیخ ، جلد اول ، ص ۷۷

۲) شرح عاید

۳) نبراس . ص ۳۶۸

(نیست کبیره با استغفار و نیست صغیره با اصرار) یعنی گناه کبیره که از آن استغفار کرده شود کبیره نمی‌ماند بلکه با استغفار صغیره میگردد و یا به طور کلی محو نمیشود، و گناه صغیره ایکه برآن اصرار به عمل آید کبیره سیگردد.

در عدد گناهای کبیره روایات مختلفی نقل گردیده است: حضرت عبدالله ابن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت کرده است که تعداد کبائر نه

است:

- ۱ - شرک آوردن بند جبل هربر
- ۲ - قتل نفس بدون حق
- ۳ - زن مسلمان پاکدامن را به زنا و شام دادن
- ۴ - زنا کردن
- ۵ - از جنگ کا فران گرخین
- ۶ - سحر کردن
- ۷ - خوردن مال مستیم

۸ - مادر و پدر مسلمان خویش را بنا حق رنجانیدن .

۹ - الحاد دگنه کردن ، در حرم هست .

حضرت ابو ہریره رض در روایت خود از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خوردن سود را زیاد نموده هست .

و نیز حضرت علی رض در روایت خویش از آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از دی کردن و نوشیدن شراب را تذکر داده است .

و بعضی گفته است هر آنچه فساد آن معادل به فساد بیکی از اعمال فوق الذکر و یا زیاد از آن باشد آن کبیره هست .

مثال اول :

(که فساد آن مثل فیاد اعمال نذکور باشد) .

مانند: لواطت که فساد آن مثل زناست ، و غصب که ضر آن مانند ربوایی باشد . عقوق استاد که مانند عقوق والدین و نوشیدن میکر غیر از شراب که مانند شراب هست .

مثال دوم : (که فیاد آن از فساد اعمال نذکور زیاد باشد) .

مانند : قطع کردن راه با گرفتن هال که فساد آن از سرقة زیاد تر است
 در مرقات ذکر گردیده که گن برق چار قسم است :
 ۱- آنچه بدون توبه غفو نمی شود که آن کفر است .
 ۲- آنچه امید است با اثر استغفار و انجام حسینات عفو شود
 عبارت از صفات است .
 ۳- آنچه که به اراده خداوند جل جلاله لعل داشته به توبه و سرم بدون
 توبه عفو میگردد و آن کبائیری است که از حقوق خداوند جل جلاله
 باشد .
 ۴- آنچه به رد کردن ساقطی گردد که عبارت از حق آدمی است .

تمرين

- ۱ - کبارئر را تعریف نماید .
- ۲ - در بارهٔ تعداد گذاه بکیره معلومات خود را بیان کنید .
- ۳ - در مرقات گذاهان بکیره را بچند نوع تقسیم نموده است
تشریح دهید .

عصمت انبیاً علیهم السلام

تکام انبیاً علیهم السلام قبل از نبوت و بعد از نبوت از گنوه کبیره
و صغیره معموم اند، از کفر که اکبر که بایر است و هم از افعال
ناشیسته و تکام فواحش پاک هستند.

شیخ ابو منصور ماتریدی گفته است که :

انبیاً علیهم السلام به عصمت از ملائیکه لائق ترویج شایسته تراند
زیرا که امتهایا به متابعت انبیاً مأموراند نه از ملائیکه.

قاضی عاض عصمت ایشان را بعد از وحی از صغیره و کبیره
ترجیح داده است و این قول را به طایفه از محققین نسبت
داده گفته است اختلاف در عصمت انبیاً قبل از نبوت
است. ولی قول صحیح این است که ایشان انشا، اللہ از
هر عیب پاک اند.

در نبراس خلاصه نظریات علماء را چنین ذکر نموده است :

و تغییر پیغمبر از آنچه که خودش کرده باشد نباید بدون شک مورد طعن مردم قرار گیرد و برای عوام نیز دلیل عذر را فراهم نمایند. و بعضی علماء صدور گذاشتن صغيره را سهو^۱ از انبیاء جائز دانسته اند و صحیح آنست که امام ابوحنیفه جنته الله در فقره اکبر گفته است :

وَالاَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ الْصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كُلُّهُمْ مَنْزَهُونَ عَنِ
الصَّغَائِرِ وَالْكَبَائِرِ وَالْكُفْرِ وَالْعَبَائِحِ وَكَانَتْ مِنْهُمْ زَلَّاتٌ وَخَطَائِيَّاتٌ^۲.

و انبیاء علیهم الصلاة والسلام بهم ایشان پاک هستند از گذاشتن صغار و کبائر و از کفر و از قبائح و بود از بعضی پیغمبران زلات (لغزشها) و (خطاها) .^۳
مثال زلات خوردن آدم علیه السلام است از درختی که از تنادل

۱) زلات جمع زلت و زلت بمعنى لغزش و کار ناپسندیده . غیاث اللغات

میوه آن منع شده بود که آن درخت گندم یا انجیر و یا ترنج بوده
بست و حال آنکه جنت دار تکلیف نیست .

و مثال خطیّت قتل حضرت موسی علیه السلام بست قطبی را که وی
قتل آزاراً قصداً نگرده بود اصلاً ضرب او را جهت دفع ضرر از
بنی اسرائیل کرده بود اما قتل خطأ واقع شد .

تمرین

- ۱- شیخ ابو منصور اتریدیے دربارہ عصمت انبیاء چه گفتہ است ؟
- ۲- قاضی عیاض دربارہ عصمت انبیاء چه گفتہ ہست بیان نمائید .
- ۳- امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ دربارہ عصمت انبیاء چه گفتہ ہست آذرا بیان کنید .

فضیلت حضرت عثمان بن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ

نام مبارکشان عثمان ولقبش ذو النورین واسم کینه اش ابا عبد اللہ
است . ۱۱)

نسب ایشان در پنجم پشت بار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در عین مناف
وصل میگردد ، ولادت ایشان شش سال بعد از واقعه فیل بود ،
حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ به رہنمائی حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ به اسلام
شرف گردیده است . ۲۰

^(۲۱) حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعد از ابو بکر ، علی و زید رضی اللہ تعالیٰ عنہم در اسلام آوردن
از همه مردم پیش قدم بوده و هم بعد از حضرت ابو بکر و

۲۱، اکمل فی اسرایا ، الرجال نصیب المشکوّة .

۲۲، سیرت خلفاء راشدین تأثیف علام عبد الشکر فاروقی .

۲۳، نبراس . ص ۸۲۴ ، حاشیة ۱ .

ترجمه :

ای پروردگار نایا فریدی این راعبث ، پاکیست تراز سمه
عیب ؟ ، پس نگهدار مارا از عذاب دوزخ .

یعنی : این کارگاه غلطیم و بیکار را بی ہوده نیا فریدی کر
مقصدی در آن نباشد ، یعنیاً سلسلہ این اصطلاحات
عجب و شکفت انگیز باید به نتیجه بزرگ و عظیمی منتهی شود ، گویا
در اینجا ذهن ایشان سوی آخرت مستقل فی شود که در حقیقت
نتیجه نخالی زندگی موجوده این جهان هست ، ازین جهت رای
نحویش از عذاب دوزخ دعا میکنند و در عین زمان
به شیخ و تنزیه حضرت الہی جل جلاله پرواخته اشاره مینمایند که
بی خردانیکه چنین علامات روشن و صریح قدرت بی مثال
تراودیده و باز هم ترانشاسیند و از وجود تو انکار نمایند ، شان عظیم
تراناقص پسدارند یا کارگاه تکوین را چیزی عبث و بازیچه دانند
ذات اقدس تو از تمام خرافات و هزلیات ایشان منزه

و حضرت عمر بن حبشه بجزیره مسلمانان و خلیفه و صاحب بحرین میباشد و به
ذوالنورین ازین جهت سمعی گردید که آنحضرت صلی الله علیہ وسلم دو دختر
خود را (رقیه و ام کلثوم) را یکی بعد دیگر برای شان به نکاح دادند ،
وقتیکه از حضر کفار که به تنگ آمد به همراه اهل خود بی بی رقیه رضی الله عنها
به جوشش بحرت نمودند ۰ ۱۵

حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم به ابو بکر فرمودند که عثمان بن عفیان اولین شخصی
بنت که بعد از حضرت ابراهیم و حضرت لوط علیهم السلام
با اهل خود بحرت کرده است ، وقتیکه آنحضرت صلی الله علیہ وسلم به
دمینه منوره بحرت نمودند حضرت عثمان بن عفیان نیز از جوشش به مدینه مسورة
بحرت کردند ۰

نهنگامیکه بی بی رقیه وفات یافت ، رسول خدا صلی الله علیہ وسلم فرمودند :
حُکم خداوند جل جلاله است که خواه هر آن دام کلثوم ، را در نکاح عثمان
بن عفیان نهند و آورم وقتیکه این هشم وفات یافت رسول خدا صلی الله علیہ وسلم
فرمودند :

اگر دختر سوم مسیداشم آزرا هم به حضرت عثمان بـ نکاح مسیدادم .
حضرت عثمان از جمله عشره مبشره و از کاتبان وحی است . آیا تیکه
مشتعل به فضائل صحابه کرام در پیش ، و بالخصوص درباره همهاجرین و
الفواره است شامل حال وی نیز میباشد .

حضرت عثمان رضی الله عنہ سفید پوست ، حسین و چهار شانه بوده و سینه
اش کشاده ، موی های سرش زیاد و ریش بزرگ داشته و
آزا خصاب زرد می دادند ، او شان قبل از اسلام در میان
قریش نیز دارای وجاهت خوبی بود و غیور و بسیار سخنی بود .

از حضرت طلحه بن عبد الله رضی الله عنہ روایت است که گفت :
آنحضرت صلی الله علیہ وسلم فرموده است :

برای هر پیغمبر رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان رضی الله عنہ
است .

این حدیث را ترمذی روایت کرده است .
واز حضرت عبد الرحمن بن سمرة روایت است که وی گفت :

حضرت عثمان رضي الله عنه روزی برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم یک هزار دینار طلا را در آشتن گرفته آورد و در دامن دی ریخت، من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را ادیدم که دینار را در دامن خود برمیگردانید و میگفت: ضرر نمی رساند بحضرت عثمان رضي الله عنه بعد از امروز آنچه عمل نیکند و این جمله را دو بار تکرار نمودند.

این حدیث مأحمد روایت کرده است.

تمرين

- ۱۔ اسلام آورون حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ بہ رہنمائی کی صورت گرفتہ ہے ؟
- ۲۔ چرا حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ ذو النورین، مسمی گردیدہ ہے ؟
- ۳۔ دربارہ فضیلت حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ اگر کدام حدیث شریف را بہ یاد دارید بگوئیں ۔

فضیلت حضرت علی بن ابی طالب (کرم اللہ وجہہ)

نام مبارکش علی والتعاب وی اسد اللہ ، حیدر کار و مرتفع بوده و
اسم کنیه اش ابوالحسن و ابوتراب است . وی پسر ابی طالب
رعم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و شوهر فاطمه الزهراء بنت رسول خدا
بن علاء است .

از خوردها لان حضرت علیؑ اولین کسی است که با اسلام
شرف گردیده است ، و دین سبب از بُت پرستی محفوظ مانده
است .

قد مبارکش از درازی به کوتاهی تزدیک بوده . جیش فربه
دارای چشم ۴ی نبرگ ، شکم کلان و ریش پهن بودند .
حضرت علیؑ کرم اللہ وجہہ ، بعد از حضرت عثمانؑ بھترین سلامان
است .

ام احمد ، نسائی وغیره میگویند که :

در مناقب اپشن به آن کثرت و به حدی روایات زیادی با اسانید
جید آمده است که در بارهٔ صحابی دیگری به آن کثرت وجود ندارد و
سبب آن اینست که عدهٔ زیادی از مردم با آنچنان مخالف
شدن بعضی در امور بخوبی آن جانب را برخطاً می‌پنداشتند و
دورهٔ خلافت وی نیز بعد از خلفای ثالث بود پس عدهٔ زیادی
از صحابه عرض را برخلافین مناقب و فضائل ایشان را با بار بار بیان
نمودند تا مردم از فضائل وی خبر گردند .

حضرت علی در شعر خود گفته است :

آَنَا إِلَّا ذُي سَمْيَّنِي أُمِّي حَيْدَرَةٌ
من کسی هست که نام نخواهد است بر
من مادرم حیدر و حیدرنام شیر است .

و چون وی در صحنهٔ کارزار به تکراری آمدند از آن حیث لقب
به حیدر کارگردیدند .

از حضرت سعد ابن ابی و قاص روایت است ، وی گفت :
که حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به حضرت علیؑ کرم‌الله علیہ فرمودند :

تو نیت ب من به نزدِ هارون هستی نسبت به موسی دکه برادر و خلیفه موسی بود) مگر فرق یعنی هست که نیست پیغمبر بعد از من (۱۰)

(۱) از اکمال فی اسماء الرجال لصاحب المشکوٰة ، مرقات ، سیرت خلفای راشدین تأییف عبدالکریم فاروقی ، ابوالمنیری و از مشکوٰة جمع آوری و ترتیب گردیده است .

تمرین

- ۱- القاب حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ، را بیان کنیذ.
- ۲- نام پدر و مادر حضرت علی کرم اللہ وجهہ، را بیان نمائید.
- ۳- امام احمد، نسائی وغیرہ دربارہ مناقب حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
چہ گفتہ اند؟
- ۴- حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ، در شعر خود چہ فرموده اند بیان
کنیذ.
- ۵- حدیث شریف کہ دربارہ حضرت علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ از
سعد ابن ابی و قاص روایت سنت آرا بیان نمائید.

کرامات اولیا حق نہت

قَالَ هَذَا إِمْنُ فَصْلِ رَبِّيْ قَتْ لَيْلُوَنِيْ أَشْكُرَأُمْ أَكْفُرُطْ

سوره النمل آيه ۴۰ . (۱)

ترجمه :

گفت این کرامت از فضل پور دگار من هست تا بایاز ماید مرآکه آیا
شکر گزاری میکنم یا ناسپاسی می نمایم .

سلیمان (علیه السلام) ب اعیان و بزرگان دربار خود گفت :
کدام یک از شما می آورد پیش من تخت بلقیس را قبل از آنکه بیایند
نزومن فرمانبردار .

گفت قوی ترینی از جن : ک من پیشتر از برخاستن شما از
دربار تخت را نزد تان حاضر می کنم .

۱۵، تفسیر کابی

و حضرت سلیمان (علیه السلام) از آن زودتر خواست داشت .
صحابی وزیر سلیمان (علیه السلام) که آصف برخیان نام داشت و از
اویا ' خداوند (جل جلاله) بود و برکتاب الهی و اسم اعظم اول تعالی
علم داشت ، و از تاثیر آن نیز آگاه بود به حضرت سلیمان (علیه السلام)
عرض کرد که :

من قبل از چشم زدن تو تخت را حاضری کنم یعنی به هر طرفیکه نظر انگشی
پیش از اینکه نگاه خود را برگردانی تخت در حضورت گذاشته خواهد شد ،
و وقتی حضرت سلیمان (علیه السلام) به طرف آسمان نظر نمود ، قبل
از آنکه نظر خود را برگرداند حضرت آصف برخیا به برکت اسم اعظم
دعا نمود که خداوند (جل جلاله) آزما بفضل خود حاضر کند ، همان بود که تخت
ذکور حاضر گردید در حالیکه تخت در آنوقت در سیاوه حضرت سلیمان
(علیه السلام) در بیت المقدس بود و در میان این هردو مسافر دو ماہه
بود . بعد از آنکه حضرت سلیمان (علیه السلام) آزما ثابت و به
وضع طبیعی آن نزد خود مشاهده نمود گفت :

ست

از بیان مذکور بر می‌آید که تفکر و عزور در آسمانها و زمین و
دیگر کائنات وقتی پسندیده است که عقیده انسان را به وجود الله
جبل جلال، محکم نموده و بخوبی به یاد خواهد جلب جلال، و توجه به آخرت
گردد ، در غیر آن ماده پرستاینکه در حلقة تاریخی این مضمون
گرفتار مانده اند و به شناسالی صانع حقیقی رسیده نمی توانند ،
اگرچه خود را محقق و سائنس دان گویند ، در زبان قرآن کریم
اولو الباب نبوده ، بلکه بی دانشان و بخوبی دانند .

به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز مینماید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر که باسائر موازین علمی و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فرآموش نه نموده است.

کما فی السابق در تهیه و تدوین کتب درسی با استفاده از پروگرام های تعلیمی سائر تنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج داده است مرکز تعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند و سائیر کارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، و مطابق با موازین علمی از ییچگونه ایثار و فدا کاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر نموده مؤقتیت مزید شانرا در راه خدمت به علم و معارف کشور آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان و آینده کشور در نتیجه را بهنایی های خردمندانه و عالمنانه استادان فاضل مدارس کشور از آن استفاده اعظمی نموده، تابراک افغانستان نوین که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفتی خواهد بود عضو مفید و من الله التوفيق

مرکز تعلیمی افغانستان

بیار ایند.

فهرست

صفحه	عنوان	شماره
	۱- مقدمه	
۱	۲- علم توحید و صفات	
۳	۳- فرضیت علم توحید	
۶	۴- عقیده به وجود اللہ جل جلاله	
۱۰	۵- مناقشہ ابراہیم علیہ السلام، با نمرود	
۱۵	۶- اللہ جل جلاله، قدیم و ازلی است	
۲۰	۷- اللہ جل جلاله، حد و ضد ندارد	
۲۳	۸- پیچ کس اراده اللہ جل جلاله، رامانع شده بمنی تو اند	
۲۶	۹- کلام خداوند جل جلاله، با موسیٰ علیہ السلام	
۳۰	۱۰- صفات اللہ جل جلاله، نہ عین ذات است و نہ غیر ذات	
۳۵	۱۱- تخلیق و تقدیر، پر حیز از جانب اللہ جل جلاله، است	
۴۱	۱۲- ایمان و اسلام	

صفحه	عنوان	شماره
۴۹	۱۳ - رسالت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	
۵۲	۱۴ - معجزات آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم	
۵۴	۱۵ - شق العمر	
۵۷	۱۶ - گریه و ناله سوون خانه از فراق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	
۶۲	۱۷ - مسراج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	
۶۲	۱۸ - حقوق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	
۷۱	۱۹ - ایمان و کفر فعل بندگان سست	
۷۴	۲۰ - نظریات جبریه و قدریه	
۸۰	۲۱ - کبائر	
۸۵	۲۲ - عصمت انبیاءٰ علیہم السلام	
۸۹	۲۳ - فضیلت حضرت عثمان بن عفان، رضی اللہ تعالیٰ عنہ،	
۹۴	۲۴ - فضیلت حضرت علیٰ ابن ابی طالب کرم اللہ وجہہ،	
۹۸	۲۵ - کرامات اولیاءٰ حق سست	
۱۰۵	۲۶ - تعلیم	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مُرْسَأَتِ

مقدمة

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الْذُلِّ وَهُوَ أَكْبَرُ كُبِيرًا وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْكَوْنَيْنِ وَرَسُولِ الشَّقَلَيْنِ وَعَلَى الْهِ
وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعَيْنَ .

ا) بعد :

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ جَعْلِمُ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ جَهْوَهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

سورة الحشر آية ٢٢

ترجمہ : اوست آن خدا که نیست ، یعنی معبود مگر او داننده پنهان و
آشکار بہت اوست بخشنیده و مهربان .

الف ،

کتب اسلامی اوقا سن



مکتب تعلیمی اوقا سن
مکتب تعلیمی اوقا سن

عقايد

برای صفت نهم

مؤلف : مولوی غلام عیسیٰ



عَقَادِيْد شَرِيف

برای صرف نهم

مؤلف : مولوی غلام عیسیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا
قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَمَوْهَدَه است خرت رسول اکرم ہیں اللہ علی وسلم

رَضِيَتْ
رَضِيَتْ

رَضِيَتْ

بِاللَّهِ رَبِّ الْأَرْضَ
رَبِّ الْأَرْضَ
بِالْإِسْلَامِ دِينَ الْأَوَّلِ
اسلام دین میں است

بِنَحْمَدِنَبِيَّ وَرَسُولَهُ
محمد علی اللہ علیہ السلام بنی و رسول میں است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ
وَالْكَرَمِ وَجَعَلَ أُسْتَادَهُ مُحَمَّدَ سَعِيرَ الْأَسَمِ وَأَمْرَهُمْ بِالدَّعْوَةِ وَالْإِرْشَادِ
وَالْجَهَادِ الْمُعَظِّمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِ الْإِنْسَانِ وَمُعَلِّمِ
الْبَشَرِ وَعَلَى الْهِوَا صَاحِبِهِ أَجْمَعِينَ.

اما بعد :

از بد و آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور استادان علماء و دانشمندان
ما توجه جدی خویش ز در ساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق
اهداف علمی شاگردان معارف واستفاده از مزایای علم و دانش مبذول
داشتند و به این ترتیب وصف شرایط ضيق وضع ناگوار مهاجرت
با ثبات رسانیدند که ملت غیور و قهرمان افغانستان تو انسنده است مبارزه
شمیر و قلم هر دورا پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند.
مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل و کارکنان انرا اشخاص ورزیده
و لایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدندند نوبه خود
کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور را با معيارهای
علمی و شرایط کنونی عیار تموده کتب درسی مرحله ابتدائیه
و محتویات ابرا با استفاده از مبتددهای قبول شده تعلیمی تهییه و
بعرض تطبیق قرار دهد.
واکنون که بفضل خداوند متعال تهییه و طبع کتب درسی مرحله ابتدائیه

«الف»